



10.30495/CLQ.2023.1985796.2566

Research Article

The Survey of Achebe and Saedi's Works from the Viewpoint of Utopian Literature

Saeid Rahimipour

Abstract

The cross comparison of works of arts has recently attracted many researchers. In this article, the theme of utopian life in the works of Chinua Achebe and Gholamshossein Saedi was analyzed. Novelist like Achebe and Saedi find the path to salvation and rescue in terminating the west colonialism, the rescue of the country, return to the original traditions and customs of Africa as the best way of achieving utopia; the other novelist, Saedi, find the utopian life in the serene and tranquilized rural life for getting rid of the problems of modern life and release from mental and psychological problems and love failures. Both writers through the selection of fictional characters and setting selection on the way of their artistic endeavor have shared many commonalities. This article, the two protagonists, ideas and ideals, their thoughts and mode of thinking about the existence, their utopian yearnings, mode of setting selection, and the influence of political and social orientations on them were analyzed and their similarities were determined.

Keywords: Utopia, Achebe, Saedi, Commonalities, Yearning

How to Cite: Saeid Rahimipour S., The Survey of Achebe and Saedi's Works from the Viewpoint of Utopian Literature, Journal of Comparative Literature Studies, 2023;17(67):300-320.



تحلیل آثار آچه به و ساعدی از منظر ادبیات اتوپیایی

سعید رحیمی پور

چکیده

مقایسه‌ی عرضی آثار هنری اخیراً مورد توجه محققان قرار گرفته است. در این مقاله موضوع آرزوی داشتن زندگی آرمانی در موضوعات داستان در آثار برگزیده چینیو/ آچه به^۱ و غلامسحین ساعدی مورد بررسی قرار گرفت. آچه به، راه رسیدن به رستگاری را در پایان دادن به استعمارگری غرب، نجات وطن، برگشتن به رسم و رسومات و فرهنگ اصیل آفریقا می‌داند؛ ساعدی راه رسیدن به زندگی آرمانی را در سکوت و آرامش زندگی روستایی و خلاصی از مشکلات و گرفتاری‌های زندگی مدرن و رهایی از مشکلات روحی و روانی می‌یابد. هر دو نویسنده در انتخاب شخصیت‌های داستان و صحنه پردازی‌ها در مسیر اهداف هنری خود، وجوه مشترک زیادی دارند. در این مقاله، دو بازیگر نقش اصلی داستان، ایده‌ها و اسیده‌ال‌ها، طرز فکر و تفکرات آن‌ها از هستی و آرزوهای آرمانی و شیوه انتخاب صحنه و تاثیر پذیری آنها از جهت‌گیریهای سیاسی و اجتماعی تجزیه و تحلیل و تشابه آنها مشخص شد.

واژگان کلیدی: آرمان شهر، آچه به، ساعدی، ترغیب، تشابه

1 Albert Chinualumogu Achebe

عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

نویسنده مسئول: سعید رحیمی پور

ایمیل: sdrahimipour@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۸

مقدمه و بیان مسئله

ادبیات تطبیقی، عبارت است از مطالعه‌ی ادبیات و زمینه‌های فرهنگی دیگر در حد و مرزهای زبانی. در چند دهه‌ی گذشته، ادبیات تطبیقی در نقاطی از جهان که قبلاً نشانه‌ای از آن وجود نداشته رواج پیدا کرده و از این رو موضوعی جهانی شده است. ادبیات تطبیقی به بررسی و مقایسه شباهت‌ها و وجوه اشتراک بین آثار هنری افراد و یا آثار هنری کشورها می‌پردازد. آقای کفافی (۲۰۱۳، ۱۷) بیان نموده: "ادبیات تطبیقی با حوزه‌های خاصی از ادبیات و با ادبیات ملت‌ها و کشورهای دیگر غیره سروکار دارد و به مقایسه‌ی موضوعات و عناصر دیگر آثار هنری و به مقایسه‌ی خود نویسندگان آثار هنری می‌پردازد". در این مقاله وجوه اشتراک یا تشابهات دو نویسنده در ارتباط با موضوع داستان و آرزوی داشتن زندگی آرمانی مقایسه و بررسی شده است. مقایسه‌ی عرضی و تجزیه و تحلیل محتوی نیز به عنوان روش تحقیق انتخاب شده است. این تحقیق سعی بر آن دارد که نشان دهد شخصیت‌های نقش اول در دو رمان چه ویژگی‌های مشترکی با هم دارند و در جستجوی ایده‌ال‌ها و زندگی آرمانی و تفکر و تصورات خود از زندگی و جهان هستی که با جهت‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی همراه بوده چه وجه اشتراک‌هایی دارند. برای نشان دادن این موضوع سوالات زیر در این تحقیق مطرح شده‌اند:

- ۱- تشابه یا تشابهات موضوع داستان این دو نویسنده چیست؟
- ۲- دو نویسنده چگونه با عناصر رمان به موضوعات پرداخته‌اند؟

طرح تحقیق

طرح تحقیق در جدول زیر نشان داده شده است:

تشابهات		
تفکر و تصور از جهان هستی	ایده‌ها و ایده‌ال‌ها	شخصیت‌های نقش اول داستان
ساعدی و آنچه به		
شخصیت‌پردازی	انتخاب صحنه	

هدف از این مقاله این است که نشان دهد چگونه و تا چه اندازه دو رمان نویس، آرزوی داشتن زندگی آرمانی را در اهداف هنری خود بیان کرده‌اند و تصورات آن‌ها از جهان هستی چیست.

پیشینه تحقیق

در این مقاله دو عنصر شخصیت و صحنه پردازی رمان و شباهت‌های موجود در این دو عنصر و در صورت امکان تشابهات بین نویسندگان دو رمان بررسی و مقایسه شده است. در نقاط مختلف جهان در حوزه ادبیات تطبیقی در مورد نویسندگان تحقیقات زیادی صورت گرفته است. "تحقیقات صورت گرفته بر روی ادبیات تطبیقی نشان می‌دهند که ادبیات یک کشور ممکن است بر روی ادبیات کشور دیگر تاثیر بگذارد" (ندا، ۲۰۱۱، ۱۰). و موضوع اصلی تعیین و تعریف چالش‌ها و تفاوت‌های بین ادبیات تطبیقی و ادبیات جهان است که در هر دو مورد پیش فرضیاتی را در ارتباط با تفاوت و انسجام ادبیات فراهم می‌کنند و به عبارت دیگر نمایی کلی از ادبیات را به تصویر می‌کشند که با کلیت و تمامیت ادبیات نباید اشتباه گرفته شود. در نتیجه به شرح و تعریف تازه‌ای از ارتباطات و کلیات ادبیات و ارزیابی جدید از جهانی بودن آن نیاز هست (جیم بیسر، ۲۰۱۷). ساعدی و آچه به با نویسندگان متفاوت به شکل تطبیق عرضی مقایسه شده‌اند، ساعدی، هدایت و آل احمد (۲۰۱۵)؛ ساعدی و داستا یوفسکی (۲۰۱۵)؛ ساعدی و کافکا (۲۰۰۸)؛ ساعدی و مارکز (۲۰۱۷)؛ و شولم آلیجم و چینوآچه به (۲۰۱۶) و بسیاری از نویسندگان دیگر. ولی تحقیق تطبیقی در ارتباط با رمان‌های برگزیده در این مقاله از آچه به و ساعدی با جهت گیری خاص و انتخاب فنی عناصر داستان به شکل تازه و کنونی انجام نشده است.

مستعمره شدن نیجریه توسط بریتانیا در دوران کودکی آچه به و تعامل فرهنگ قدیمی و سنتی ایبو و فرنگ مدرن غرب تاثیر بسزایی بر نوشته‌های آچه به گذاشت. این دوگانگی فرهنگی موضوع اصلی در بسیاری از رمان‌های او بوده است. آچه به از زبان انگلیسی برای نوشتن رمان‌های خود استفاده کرد ولی نوشته‌های او و داستان‌های او به شدت تحت تاثیر سنت‌های زبانی ایبو قرارداشت. آواز ضرب المثل‌های ایبویی و افسانه‌های قومی و عناصر دیگر فرهنگ قومی ایبو در رمان‌های خود استفاده کرده است. ایده و ایده‌ال‌های نویسنده از دهان شخصیت نقش اول داستان "اوبی" بیان شده و با برگشت از انگلستان دچار سر درگمی می‌شود؛ نیجریه‌ای که او اکنون به آن برگشته بسیار متفاوت از تصویر نیجریه‌ای است که او در مدت چهار سال تحصیل خود در ذهن داشته و قبول این واقعیت برای او سخت است. خیلی چیزها را نمی‌توانست درک کند و چیزهای زیاد دیگری مثل محله‌های کثیف لاگوها را برای اولین بار می‌دید (دیگر آرامشی نیست^۱ آچه به- از این به بعد ان. ایی، ۱۲).

آچه به به عنوان یک رمان نویس سعی کرده است تا رسم و رسومات و مناسک آفریقا را حفظ کند و به خواننده یک تصویر دلپذیر و خوشایندی از جامعه و فرهنگ ایبو ارایه کند. پافشاری آچه به بر روی نیاز به حفظ رسم و رسومات قدیمی و فرهنگ اصیل قومی روشی برای جلوگیری از اثرات مخرب استعمارگری غرب بر روی فرهنگ آفریقا و برگرداندن عزت نفس آفریقایی‌هاست. شخصیت‌های سیاه پوست مدام تلاش می‌کنند تا در برابر عقده‌های حقارت مقاومت کنند و قدرت و اصالت فرهنگ خود را مجدداً به دست بیاورند. روش‌های یافتن جامعه آرمانی موردنظر و ایده‌آل‌های زندگی در رمان برای تسکین عقده‌های درونی و سرکوب‌های بیرونی است. آچه به عنوان اثر "دیگر آرامشی نیست" خود را از یکی از شعرهای تی. اس الیوت^۱ (۱۹۶۵-۱۸۸۸) شعر "سفر مجوسان" (۱۹۲۷) برگرفته است که حسی از بیگانگی گریزی را نشان می‌دهد. وضعیت ناخوشایند شخصیت اصلی داستان در دو سویگی او سنتی و مدرن بودن همزمان نشان داده شده است. خواننده از عنوان رمان می‌تواند حدس بزند که در نیجریه کنونی مدرن هیچ چارچوب فرهنگی مشخصی وجود ندارد.

غلامحسین ساعدی در دانشگاه تهران در رشته روانپزشکی تحصیل کرد و به گروه دانش آموختگانی که بعد از کودتا ۱۳۳۲ شمسی زندگی و جامعه آرمانی خود را فروپاشیده و نابود شده می‌دیدند، گروید (طهماسبی و سجودی، ۲۰۱۰، ۳).

دلیل اصلی انتخاب روستا در صحنه پردازی در رمان ساعدی نیز به همین دلیل بوده است. او به‌زودی خود را مابین سنت گرایي و مدرن‌گرایی می‌بیند و ابتدا او مشکلات روحی روانی خود را تشخیص می‌دهد و احساس می‌کند که در شهر و با زرق و برق‌های شهر نمی‌تواند زندگی کند. احساس می‌کند در شهر همه چیز رو به مدرن شدن است. بدون شک وارد شدن به زندگی مدرن و زیرپا گذاشتن و ترک سنت‌های قدیمی چیزی است که بدون تخریب زندگی شخصی و نقض قوانین و اصول صورت نمی‌گیرد. در این راستا است که رمان نویس شخصیت نقش اول رمان خود را به تصویر می‌کشد؛ تصمیم می‌گیرد با قدرت تمام در برابر این تغییرات مقاومت کند. بدون هیچ مقدمه‌ای و بدون دلیل قانع‌کننده‌ای، فکری به ذهنش می‌رسد و تصمیم می‌گیرد کار خود را در بیمارستان ترک کند و در نقطه‌ای دور دست در دهکده‌ای مشغول به کار شود. این کار برای او و دوستان و نزدیکان او کار ساده‌ای نیست. ولی برای رسیدن به خواسته‌های درونی و آرمان‌های خود با شور و شوق فراوان این کار را انجام می‌دهد. این بخش ناچیزی از سرکوب شدن بسیاری از آرزوها و خواسته‌ها و عقاید دانش آموختگان و مردم عادی را با زور و اجبار حاکمان در جریان زندگی مدرن نشان می‌دهد.

معرفی نویسندگان

آلبرت چینوالوموگوآچه به (۱۹۳۰-۲۰۱۳) که عموماً با نام چینو آچه به شناخته شده است در روستای ایبو شهر کوچک ایگیو در جنوب شرق نیجریه متولد شد. اگرچه والدین او ایسایا اکافرآچه به و ژانت آنایچی ایلواگونام به دین مسیحیت گرویده بودند ولی هنوز پایبند به سنت‌های قدیمی خود بودند. بنابراین زندگی آچه به با توجه به دو سویگی مذهبی او عمده تا بررسی شده است. آچه به در کودکی از طریق داستان‌هایی که خواهر و مادرش تعریف می‌کردند با فرهنگ سنتی آفریقا آشنا و علاقمند می‌شود. داستان‌گویی و مراسمات و مناسک خاص بخشی از زندگی مردم ایبو بوده و خانواده‌های ایبو کودکان خود را با گفتن بسیاری از داستان‌های خود و افسانه‌های قدیمی و قومی و داستان‌نیاکان و رسم و رسومات خود را بزرگ می‌کردند؛ این افسانه‌ها قومی که تعالیم اخلاقی و فرهنگی را آموزش می‌دادند یک تاثیر ماندگار بر روی حرفه‌ی رمان نویسی آچه به گذاشتند.

یکی از شخصیت‌های نقش اول نوه‌ی پسری، که شخصیت اصلی داستان است. رمان دیگر *آرامشی نیست* در اوایل روزهای استقلال نیجریه در سال ۱۹۵۰ نوشته شده است. رمان، با محاکمه‌ی شخصیت اصلی اوبی^۱ شروع می‌شود که بعد از چهار سال تحصیل در انگلستان به آفریقا برمی‌گردد. اوبی قادر نیست تا ارزش‌ها و فرهنگ قومی و سنتی خود را با دیدگاه و فرهنگ غرب انسجام ببخشد. او احساس می‌کند بی‌ریشه و بی‌هویت است. در این جا آچه به سقوط یک فرد در سطح پایین و تبلور آن سقوط را در جامعه در سطح بالا نشان می‌دهد.

غلامحسین ساعدی نویسنده حاذق ایرانی است که بیش از ۴۰ کتاب منتشر کرده و استعداد و مهارت نویسندگی را در نوع درام و انواع رمان نویسی نشان داده است. او در ۴ ژانویه ۱۹۳۶ در شهر تبریز متولد شد. ساعدی نویسنده دوران پهلوی در ایران است. او ابتدا حرفه‌ی نویسندگی را خیلی زود با نوشتن برای روزنامه‌ها و مجلات محلی آغاز کرد.

شخصیت‌های رمان

رمان دیگر *آرامشی نیست*

شخصیت نقش اول داستان "اوبی اوکونکو" یک مرد جوان است که پس از چند سال تحصیل در انگلستان به کشور خود نیجریه برمی‌گردد؛ رفتن او به انگلستان و تحصیل او در آن‌جا موجب ایجاد یک وضعیت خاص در او می‌شود و او را ما بین سنت و فرهنگ کشور خود و آموخته‌ها و

فرهنگ کشوری که سرزمین او را زمانی استعمار کرده، قرار می دهد. رمان با عقاید و خواسته‌های آرمانگرای شخصیت نقش اول شروع می شود و پایانی غم انگیز دارد؛ در خاتمه داستان است که او برای گرفتن رشوه محاکمه می شود.

نامزد او بی دختر جوان نیجریه ای به نام کلارا^۱ است که او بی اولین بار او را در سالن رقص در لندن ملاقات می کند و بعد با هم به نیجریه می آیند. کلارا تحصیلات آن چنانی نداشت و لی ذهنی بسیار قوی دارد. او در خارج در رشته پرستاری تحصیل کرده بود. کشمکش اصلی بین کلارا و او بی این بود که کلارا یک دختر منع شده در نیجریه محسوب می شد و اجازه نداشت با او بی ازدواج کندو این موضوع اصلی کشمکش بین کلارا در روابط بین آن‌ها و ازدواج آنان بود. پدر او بی ایساک اوکونکوو یک فرد مسیحی بود که بر خلاف میل پدرش در جوانی به دین مسیحیت گرویده و خانه‌ی پدری‌اش را ترک کرده بود. مسیحی شدن ایساک مهم‌ترین بخش زندگی او بوده و تمام کارهای دیگر او تحت تاثیر آن قرار گرفته است.

تاتار خندان

شخصیت اصلی داستان، رضا، یک پزشک است که در شهر زندگی می کند و دچار آشفتگی روحی-روانی شده است. او برای فرار از مشکل روحی-روانی خود تصمیم می گیرد به یک مکان دور از شهر برود و آرامش داشته باشد. حاجی، دومین فرد بانفوذ روستا و شخصیت مهم بعدی رمان است. همه به او احترام می گذارند و برای حل مشکلات فردی خود از او کمک می گیرند. او تمام چیزهایی که دکتر نیاز دارد را با جان و دل فراهم می کند. شخصیت مهم دیگر، آقای اشراقی، مدیر مدرسه است؛ وضع مالی خوبی دارد و در شهر زندگی می کند، بعد از مرگ خان ظالم از شهر به روستای پدری اش آمده است. رضا، شخصیت اصلی داستان شباهت فکری و روحی زیادی به آقای اشراقی دارد و علی رغم اختلاف سنی نسبتاً زیادی که با هم دارند خیلی خوب هم‌دیگر را می فهمند و درک می کنند.

"آقای اشراقی به من اشاره کرد و گفت: دوست هم دل و هم زبان من تنها تفاوت ما اینست که هم سن نیستیم" (تاتار خندان، از این به بعد، تی. کی، ۲۴۰).

شخصیت مهم بعدی نیز، دختر آقای اشراقی است که چند سال در خارج درس خوانده و رضا با او دوست می شود و در نهایت با هم ازدواج می کنند.

"من به پری (دختر آقای اشراقی) گفتم شما پدر بسیار بزرگواری دارید و او در پاسخ گفت: همه همین را می گویند" (تی. کی، ۲۵۳).

1 Clara

تحلیل

آچه به از طریق ایجاد شخصیت‌هایی مثل "اوبی" و آقای گرین، پدر اوبی جوزف، اعضای پوپی. یو. ساکنان آمیوفیا، تصویر کاملی از تاثیر ایده‌ها و اندیشه‌های شرقی را بر روی ذهن افراد فراهم می‌کند. انتخاب عنوان "دیگر آرامشی نیست" برای رمان این حقیقت را نشان می‌دهد که مردم جوامع آفریقایی تحت تاثیر رسم و رسومات و فرهنگ استعمارگران قرار گرفته‌اند و هنجارها و فرهنگ اصیل و قدیمی و سبک زندگی خود را سرکوب کرده و کنار گذاشته‌اند. "اوبی" ناخودآگاه فرهنگ و شخصیت اروپایی پیدا می‌کند که در کلام و طرز فکر و رفتارش می‌توان آن را دید. شعله ورشدن آتش مخالفت‌های او از شرایط ناخوشایند زمان و جامعه‌ی خود در کل داستان نشان از سرکوب شدن عقاید و تمایلات و آرزوها دارد.

وقتی اوبی با کلارا در کشتی باری ساسا آشنا می‌شود، "او عشق را نیز یک اختراع ارزشمند اروپایی به حساب می‌آورد" (آن. ای، ۵۳). رفتار اوبی باعث می‌شود دوستانش او را بیگانه فرض کنند و اوبی باید تاوان پس دهد. اوبی می‌گوید من قصد دارم با کلارا ازدواج کنم. جوزف ناگهان از جا بلند می‌شود و می‌گوید: چی گفتی؟ اوبی تکرار می‌کند، می‌خواهم با او ازدواج کنم. جوزف می‌گوید: به من نگاه کن. ردای خود را به خود می‌پيچد. او اکنون به زبان انگلیسی صحبت می‌کند. "تو کتاب خواندی ولی برای کتاب مهم نیست که آن را خواندی. می‌دانی، دختر منع شده او. اس. یو یعنی چه؟ می‌فهمی؟ او با گفتن این جملات می‌خواست بگوید که تحصیل کردن اوبی و زندگی او در اروپا باعث شده او با فرهنگ و اداب خود بیگانه شود. و این بدترین دردناک‌ترین چیزی بود که به اوبی گفته می‌شد" (آن. ای، ۵۴).

بی توجهی اوبی به فرهنگ و رسم و رسومات کشور خود و توجه زیاد بر روی نقش تحصیلات در فساد آقای اوبی، عقب ماندگی آفریقا، مسیحی شدن پدر اوبی، و ترک مذهب ایبو و سخنان جوزف درباره‌ی اوبی به عنوان فرد تحصیل کرده در انگلستان همه آگاهی آچه به از اثرات سیاست های شرق را نشان می‌دهد. این امپریالیسم زبانی در گفتگوهای روزمره‌ی آن‌ها نیز مشاهده می‌شود.

"به هر حال پیشنهاد می‌کنم یک وام ده پوندی را به آقای جاشوا اودو برای پیدا کردن شغل بدهیم. جمله آخر به دلیل ماهیت قانونی اش به زبان انگلیسی بیان می‌شود که وام تایید شد" (آن. ای، ۶۰).

داستان ساعدی شبیه به داستان آچه به، چه داستان زندگی واقعی خودش باشد چه نباشد، خواسته‌ها و اهداف او و مسئولیت هنری را در کار و تلاش هنری اش نشان می‌دهد. شخصیت

نقش اول داستان، با زندگی در کلان شهر دچار ناراحتی، درد و رنج می‌شود و تصمیم می‌گیرد به روستایی دورافتاده برود و در آن‌جا زندگی کند.

"بعد از دو یا سه ماه و یا بیشتر فکرهایم را کردم و تصمیمی گرفتم که همه را متعجب کرد و برای همه غیر قابل باور بود. رئیس بیمارستان عینکش را بالای سرش زد و با تعجب به من خیره شد و پرسید: راست می‌گویی واقعا شما اینها را نوشتید؟ گفتم: بله دکتر. دکتر گفت باورم همیشه واقعا باورم همیشه، عینکش را دوباره به چشمش زد و یک بار دیگر با تعجب روی نامه خیره شد و از بالای عینکش تو چشمان من نگاه کرد و گفت: لطفا بنشین" (تی.کی، ۹).

شخصیت‌های رمان آنچه به در برابر قدرت استعمارگر و تمام کارهای دیگر که استعمارگری ایجاد می‌کند قیام می‌کنند که می‌توان این قیام را از طرز فکر و خواسته‌های اولیه آن‌ها پیش بینی کرد. اوبی به مطب دکتر می‌رود، بیماران دیگر در اتاق انتظار به نوبت نشستند، اوبی با عجله بدون نوبت وارد اتاق دکتر می‌شود. وقتی اوبی بیرون می‌آید یکی از بیماران که منتظر بود تا او بیرون بیاید تا چیزی به او بگوید گفت: شما فکر می‌کنید به دلیل آن‌که حکومت به شما ماشین داده حق دارید هر کاری دوست دارید، انجام دهید؟ می‌بینید که همه این‌جا به نوبت نشستند و شما بدون نوبت داخل می‌شوید. فکر می‌کنید ما بیکاریم؟ اوبی بدون اینکه چیزی بگوید از آن‌جا بیرون می‌رود. مرد احمق فکر می‌کند ماشین دارد، پس هر کاری که دوست دارد، می‌تواند انجام دهد. آدم پست و بی‌ریشه!" (ان.ایی، ۱۱۵).

در این راستا، ساعدی رمان دیگر با عنوان *تاتار خندان* نوشته که شخصیت‌هایی مثل رضا در آن سمبل انسانی متمدن است که از مسئولین حکومت و از سبک زندگی مدرن بسیار ناخشنود می‌باشد. این دیدگاه در قالب دیدگاه خوانندگان رمان آنچه به به تصویر کشیده شده است و ادعان می‌دارد "مردم و سرزمین‌ها و شهرها و مکان‌هایی هزاران مایل دورتر از شهرها مدرن‌گرا و ایده‌الیز شده‌اند. هر چه که آن‌ها مدرن‌تر و ایده‌ال‌تر می‌شوند ما بیشتر دلمان می‌خواهد از شهرها و واقعیت شهری دور شویم" (نجابولو، ۲۰۱۶، ۱۸).

قرارگیری شخصیت‌ها

موضوعات داستان و مسئولیت هنری ساعدی با بسیاری از نویسندگان دیگر مقایسه شده است. شباهت موضوعات رمان ساعدی با ابورحمان مانیف که به عنوان این مقاله نزدیک است مقایسه و بررسی شده است. مشخص است که ساعدی با ظرافت خیلی زیاد، موضوعاتی مثل فقر و طرز تفکر مردمی که فقر و ضعف اقتصادی و فرهنگی دارند را به تصویر کشیده است. ابورحمان مانیف، شکنجه و زندان‌های مخوف حکومت را که در آن صدای هیچ‌کس شنیده نمی‌شود را به تصویر کشیده و سعی کرده مردم شرق مدیترانه را آگاه و بیدار کند و دیگر مردم در سراسر جهان آن‌ها

را بشناسند. آچه به نیز از همین روش به شکل کامل‌ترو بهتری در قالب سرکوب استعمارگری استفاده کرده است. ایده‌های آرمانی متفاوت در زمان بهره‌کشی حاکمان از مردم شکل می‌گیرند و مردم سرانجام بر علیه آن قیام می‌کنند. می‌توان مشاهده کرد که نظام حاکم شرایط زندگی سخت مردم را نادیده می‌گیرند و فقر برکل جامعه حاکم می‌شود ولی برخی "صفات انسان مثل تا پای جان تلاش کردن و عشق ورزی از سیاست‌های حاکمان پیروی نمی‌کنند. این دو نویسنده، بیداری و آگاهی انسان مدرن از وضع و بیگانه بودن خود را نشان داده‌اند و خوانندگان رمان نیز می‌توانند روش فهم خود را به دست آورند" (شوایکلو، ۲۰۱۳، ۱).

آچه به "دیگر آرامشی نیست"

او در این داستان، تصور و درک از هستی با شخصیت و صحنه پردازی به تصویر کشیده شده است. اوبی در انگلستان تحصیل کرده و وارد یک جنگ درونی با خودش بر سر ایده‌های خود شده است و مابین سنت و مدرنیته قرار می‌گیرد. توجه او به زرق و برق‌های زندگی در خارج از کشورش و آرزوی برگشتن به فرهنگ و تمدن اصیل خود و مشاجره‌ها با خانواده و انزجار از روابط ناخوشایند کنونی و فهم و آگاهی او از استعمارشدن جامعه‌اش و آگاهی او از تهدیدها و فرصت‌هایی که با استعمارشدن به وجود می‌آیند، همه راهی را برای انعکاس بهتر ایده‌ها و تفکرات و آرزوهای آرمانی او فراهم می‌کنند.

ساعدی "تاتارخندان"

ساعدی در رمان خودتفکر و درک از هستی با شخصیت و صحنه پردازی به تصویر می‌کشد. رضا به بیماری روحی-روانی مبتلا است که شهر و جذابیت‌های شهری را رها می‌کند. "آقا من با شما نمی‌آیم. من چندبرابر بیماران اینجا داروی آرامبخش استفاده می‌کنم. من قاطی کردم." "چیزی از درون مرا عذاب می‌دهد" (تی کی، ۱۰).

"من از راه دیگر می‌توانم پول در بیاورم. من در این بیمارستان دیگه نمی‌توانم کار کنم و می‌خواهم به یک جایی دور از اینجا بروم." (تی کی، ۲۳).

رضا چند بار خودکشی می‌کند یک بار روی تخت مسافرخانه‌ای ۶۰ عدد قرص می‌خورد تا خود را بکشد با این تصور که روستائیان از این طریق می‌توانند "مسئولین را مطلع کنند که چه چیزی اتفاق افتاده و یا دوستانش چه طور به عزای او می‌نشینند (تی کی، ۲۴).

اگرچه رضا، دوستان خوبی دارد و برادر زن و خواهرش بسیار مورد اطمینان او بودند ولی به هیچ کس اعتمادی نداشت تا حرف دل و درد ورنجش را به او بگوید. با خود می‌گفت "به آن‌ها چه بگویم و چه طور بگویم؛ اگر بگویم، از خنده ضعف می‌روند و جلوی خنده شان را نمی‌توانند

بگیرند. من می دانم که دوستان و اقوام هرگز نمی توانند مرا درک کنند و نمی دانند من از چه چیزی رنج می برم و حالات و روحیات خود را نمی توانم برای آن‌ها شرح دهم. چیزی از درون مرا اذیت می کند و من خودم هستم که باید خود را از آن خلاص کنم" (تی کی، ۱۴).

"من روستایی را برای سکونت انتخاب کردم که مسئولین از بودن چنین روستایی اصلا خبر ندارند" (تی کی، ۱۵).

صحنه و شخصیت‌ها به قدری با ظرافت به هم تنیده و منسجم هستند که ماهیت ایده‌ها و ایده‌آل‌های ساعدی و اثر او *تاتار خندان* را به وضوح نشان می‌دهند.

"یکی از روستائیان می‌پرسد: شما به کدام تاتار می‌روید؟ تاتار خندان یا تاتار حاجی آباد؟" (تی کی، ۳۱).

سه روستا با سه حالت فکری و رفتاری متفاوت نشان داده شده است.

حاجی گفت فکر نکنید چون ما روستایی هستیم چیزی نمی‌فهمیم. شما غم درونی و ناراحتی روحی بزرگی دارید. چه‌طور به شما کمک کنیم تا از این غم رها شوید؟ (تی کی، ۶۵).

استفاده از کلمات مرکب ضد و نقیض نشان می‌دهد دکتر رضا به این روستا آمده تا خود را درمان کند و در پایان نیز ویژگی صحنه و شخصیت‌ها، راهی برای درمان او فراهم می‌کنند.

"همش به خاطر شماست من چند بار گفتم این کتاب را به این مرد دیوانه ندهید و حالا ذهن او بهم ریخته شده. اکنون او تصمیم گرفته کارهایی را انجام دهد که شخصیت‌های نقش اول انجام می‌دهند" (تی کی، ۱۵).

این دو عامل با هم منجر به ایجاد رفتارهای شخصیت‌های نقش اول و ایده‌آل و درک و تصور آن‌ها از زندگی می‌شود.

آچه به در ترکیب شخصیت‌ها و صحنه مانور داده تا اندیشه و عقاید آرمانی خود را نشان دهد. او به جای آفریقا در انگلستان تحصیل کرده و وجود استعمارگران، طرز رفتار و سبک زندگی آن‌ها، سرکوبی زیاد و دور شدن از فرهنگ اصیل آفریقا موجب شکل‌گیری هویت دوگانه و غرابت می‌شود و آچه به با نشان دادن نقض دستورات مذهبی و قوانین فرهنگی و اجتماعی توسط مردم آفریقا و مهاجران و تفاوت‌های نژادی و مذهبی و فکری توانسته است شخصیت پردازی را تعالی بخشد، که در واقع ایده‌ها و ایده‌آل‌های خود را در قالب آن نشان داده است. به نظر بسیاری از مردم آفریقا، آنان انسان‌های کم‌ارزش و پست‌تر و بدوی هستند که به نظر آچه به سنبلی از نژاد پرستی و واقعیت وجودی مردم آفریقا در نظر بسیاری از استعمارگران است که دغدغه‌ی فکری و مشکلی غیر قابل حل است. بررسی دقیق‌تر آثار هنری، ما را قادر می‌سازد موضوع داستان و پیام ادبی که مورد نظر نویسنده است و یا خواننده آن‌را درک و تصور می‌کند را تجزیه

و تحلیل کنیم و بسیاری از مشخصات و شخصیت‌های تعیین نشده متفاوت از نقطه نظر هستی‌گرایی تشخیص داده می‌شوند.

در مورد رضا، در تاتار خندان، بدیهی است نوع انتخاب‌هایی که هستی‌گرایان در کانون شخصیت انسان دارند، در زمره حوادث روزمره نیست. ساعدی در این راستا سعی نموده شرایط اقتصادی سخت و فقر فرهنگی روستائیان را با مردم شهر نشین مقایسه کند و "سپس شرایط ناگوار اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و فساد حاکم برجوامع واقعی انسان‌ها را به تصویر کشد" (ناظمیان و همکارانش، ۲۰۱۴، ۱۷). معمولا انسان از پوچ بودن زندگی آگاه است و امکان آزادی برای تقابل و تعامل با این پوچی و شکست و بدبختی وجود ندارد. بنابراین، رضا و ساعدی در طول رژیم حاکمان زمان خود منصب سیاسی داشتند که شبیه به منصب و جایگاه سیاسی هستی‌گرایان بوده ولی پس از آن کاملا از سیاست کناره‌گیری می‌کند. ساعدی شخصیت‌هایی را خلق کرده که رفتارهایی جدی، مصمم و محکم دارند ولی عمیقا تحت تاثیر عوامل بیرونی قرار می‌گیرند. اگرچه تحت تاثیر عوامل بیرونی تغییر می‌کنند، ولی "تغییرات بی دلیل نبوده و البته کار و رفتاری که شخصیت‌ها انجام می‌دهند توجیه منطقی ندارد. شخصیت‌ها دارای وضع مالی خوب و سلامت عقل و روان هستند ولی تنها و خرافه پرستند" (محمدی، ۲۰۱۱، ۱).

تفکر و تصور از هستی

دیگر آرامشی نیست

بعد از اینکه اوبی کلارا را از دست می‌دهد و مادرش فوت می‌کند، دچار یک دوره آشفتگی و ناراحتی روحی-روانی می‌شود و سپس با ایجاد حس آرامش و خشنودی در نهایت از این ناراحتی بهبود می‌یابد و به خود اجازه می‌دهد گناه رشوه گرفتن را مرتکب شود. بعد از اینکه رشوه می‌گیرد به دادگاه فراخوانده می‌شود و ابتدا به نظر می‌رسد از این کار خود ناراحت نیست ولی بعد از اینکه در دادگاه میزان تحصیلات و عهد و پیمان او را متذکر می‌شوند او شروع به گریه می‌کند.

تاتار خندان

رضا شخصیت اصلی داستان پزشک یک شهر است و به بیماری روحی-روانی مبتلا می‌شود و از زندگی مدرن شهری خسته شده است و تنها راه نجات از این مشکلات را در ترک شهر و جذابیت‌های زندگی شهری و رفتن به روستای دور افتاده می‌داند.

"وضعیت سلامت روحی و روانی من ناگوار و بد است و تنها راه‌هایی از آن رفتن به یک نقطه‌ی دور دست و دور شدن از اینجاست" (تی کی، ۱۰).

چیزی از دورن مرا اذیت می کند و من باید از اینجا بروم. او به روستایی پناه می برد که مردم آن تاتار هستند و عقاید ساده و متفاوت دارند و به نظر غریبه‌هایی مثل رضا، عقاید آن‌ها پوچ و خرافه پرستی است.

آن‌ها یک درخت مراد دارند از آن حاجت می گیرند. (تی کی، ۳۲۲)
وقتی کسی تب می کند او را به بالای کوه شفا دهنده می برند تا بهبود پیدا کند. اگرچه معجزه‌ی خاصی از این حرم ندیده‌ام ولی وقتی حالم خوب نیست به آنجا می روم و حالم بهتر می شود.

چنین عقاید ساده با روح و ذهن او معجزه می کنند. "روستائیان ساده و سرحال دور من جمع می شوند. آن‌ها مرا دوست دارند و می خواهند پزشک روستای آن‌ها باشم و من نیز راضی و خشنود هستم" (تی کی، ۳۷۳). شخصیت‌های آنچه به مثل شخصیت‌های ساعدی حس پوچی قابل توجهی از زندگی دارند و قادر به از بین بردن و کاستن این پوچی نیستند. شخصیت‌های او بعد از این‌که با نیروهای اجتماعی به گوشه‌ای رانده می شوند توانایی‌های خود را به دست می آورند. آنچه به سعی دارد مشکل و راه حل آن‌را از طریق طرز رفتار شخصیت‌ها نشان دهد تا خواننده احساس کند شبیه به آن شخصیت هست و برای رفع مشکلات خود تشویق یا دلسرد شود. "ساعدی از دریچه و دیدگاه روانشناختی و هویتی به شخصیت پردازای پرداخته و بر این اساس است که بر روی روستائیان و دیدگاه و عقاید آن‌ها تکیه می کند" (شاکری و بخشی، ۲۰۱۵، ۵). در رمان ساعدی دو عاشق به واسطه‌ی نیروها و فشارهای سیاسی و اقتصادی از هم جدا می شوند. بنابراین واقعیت‌های اجتماعی را به تصویر کشیده و سعی نموده است از دیدگاه هستی‌گرایی، درد و رنج و آشفتگی‌های شخصیت‌ها را نشان دهد و معنایی ثابت از هستی را به ذهن افراد بیاورد و او را در دریای هرج و مرج و بی نظم آشکار وارد کند که بهترین نمونه‌ی آن در گفتگوی رضا با روستائیان درباره‌ی بسیاری از مسائل زندگی مخصوصا مسائل مذهبی نشان داده شده است. شرایط و حال رضا خوب نیست و دو راه متفاوت یکی روستای خندان و دیگری روستای گریان پیش روی دارد که این دو وضعیت مبهم و متفاوت هستی در این جهان را نشان می دهد. شخصیت‌های اول این دو داستان از این موضوع رنج می برند زیرا "خود یا خویشتن از گذشته‌ی فرد هرگز شناخته نمی شود و این یک موضوع شرطی است که به توانایی‌های ناشناخته از خویش بستگی دارد تا از هستی خود مطمئن شود" (گیتوود، ۲۰۰۷، ۲۷۷).

آنچه به از تاثیرات زیاد و طولانی استعمارگری بر روی هر دو فرهنگ مستعمره‌ها و استعمارگران و بر ذهن و فکر هر دوی آن‌ها آگاه است و به طور خاص این اثرات را بررسی می کند. اگرچه، آنچه به، تاثیرات مخرب سیاست شرق را بر مستعمرگی نشان داده ولی خاطر نشان می کند که

فرهنگ بومی نیز تاثیر بسزایی بر فرهنگ استعمارگران می گذارد. "ساعدی ماهیت بهره کشی استعمارگران را محکوم می کند و استعمارگران را دزد و غارتگر کشورهای مستعمره به حساب می آورد" (علیزاده و افضل، ۲۰۱۵، ۱۳).

شرح آچه به از شخصیت‌های سیاه و سفید و به تصویر کشیدن مکان‌های عمومی، جایی که نیجریه و انگلستان با هم ترکیب می شوند نشان می دهد که تعامل فرهنگی بین استعمارگران و مستعمره‌ها وجود دارد. ترکیب شدن فرهنگ و هویت‌ها نمایانگر این است که استعمارگران نیز نمی توانند به فرهنگ اصیل قبل از استعمارگری و هویت اولیه خود برگردند. شبیه کشورهای استعمار شده در واقع استعمارگران نیز فرهنگ و اصالت خود را در یک فضای سومی از دست می دهند که در آن جا شخصیت و ظاهر دوگانه پیدا می کنند و بسیار تمایل دارند که به فرهنگ قبلی و اصیل خود برگردند. تاکید آچه به بر روی دوگانگی و فضای سوم بدین معنا نیست که او نمی خواسته فرهنگ ایبو نیجریه ای اصیل خود را حفظ کند یا به آن فرهنگ برگردد. به درستی آچه به سعی کرده عناصری از فرهنگ آفریقایی قبل از مستعمره شدن را دوباره برگرداند. هدف آرمانی او یافتن راهی برای کمک به مردم جهت رهایی از شرایط ناگوار و سختی است که برای آن‌ها بوجود آمده و در سراسر رمان این موضوع مشاهده می شود. مردی که از همان اول با دخالت اتحادیه مخالف است می گوید می دانستم این اصلا خوب نیست و ما فقط پول خود را دور انداختیم. مردم ما چه خواهند گفت؟

"کسی که بیهوده برای پوچ تلاش می کند چیزی عایدش نمی شود جزء این که نشان می دهد چقدر ساده لوح است" (ان‌ای، ۷). آچه به، سعی کرده در رمان خود از ضرب المثل‌ها و نمونه‌هایی از مناسک و رسم و رسومات و داستان‌ها و افسانه‌های ایبویی یا نیجریه‌ای استفاده کند تا غنی بودن و زیبا بودن فرهنگ ایبو را نشان دهد و بر این اساس اصول عقایدی و ایده‌های خود را به تصویر می کشد. بسیاری از نویسندگان مثل ساعدی و آچه به رمان‌های خود را بر اساس احساسات و خواسته‌ها و امیال درونی و ایده‌ها و اهداف آرمانی خود می نویسند که در بسیاری از آثار آن‌ها این امر قابل مشاهده است و تمام ایده‌آل‌ها و گرایش‌های ذهنی و الهامات شخصی و خواسته‌های هنری خود را به رشته‌ی تحریر درمی آورند. دو نویسنده از جنبه‌های متفاوت برای نوشتن رمان جهت نیل به اهداف مورد نظر خود استفاده کرده‌اند.

خوانندگان اثر آچه به، درک و تصویر خوشایندی از سنت‌ها و فرهنگ ایبو در ذهن خود مجسم می کنند و متوجه می شوند که فرهنگ ایبو نیز، همانند فرهنگ اروپا زیبایی‌ها و جذابیت‌های منحصر به خود را دارد. آچه به، سعی کرده با شرح معانی و منطق موجود در عقاید و رسم و رسومات ایبو، تفکر غلط آفریقایی‌ها از کم ارزش بودن سنت و فرهنگ خود و احساس

بی‌ارزشی و بی‌هویتی و تفکر غلط از بی‌تمدن بودن مردم آفریقا را از بین ببرد. او تلاش می‌کند، نشان دهد که آفریقا، سرزمین بی‌حاصل و بی‌تمدنی نیست که توسط اروپائیان حاصلخیز و متمدن شود. او به مردم آفریقا کمک می‌کند تا این طرز فکر را نداشته باشند که سرزمین و مناطق دوردست در فاصله‌ی هزاران مایل دورتر اکنون متمدن هستند و زندگی خوب و ایده‌آلی دارند. او سعی دارد نشان دهد که هر چه که آن‌ها بیشتر متمدن و مدرن شوند "بیشتر آرزو می‌کنند که بتوانند از واقعیت زندگی شهری و شهر نشینی فاصله بگیرند" (نجابولو، ۲۰۱۶: ۴). آنچه به، به جای این‌که نشان دهد تاریخچه و تمدن آفریقا شبیه دیگر جوامع انسانی است؛ سعی دارد "هنر آفریقا را به روش ایده‌آل معرفی کند و به دنبال نشان دادن ادبیات ملی ایده‌آل کشور خود است" (کارول، ۱۹۹۰، ۹). این بسیار شبیه نگرانی ساعدی از مدرن‌گرایی در کشورش است. ساعدی در تاتار خندان، "ناامیدی و فردگرایی و پناه آوردن به روستا به جای شهر، سادگی، خلوص و پاکی زندگی روستایی‌ها را نشان می‌دهد" (ساعدی، ۲۰۱۹، ۷). راوی داستان می‌گوید: "چیزی مرا از درون اذیت می‌کند و من باید خود را نجات دهم و به تنهایی نمی‌توانم همه‌ی مشکلات را حل کنم. باید کاری کنم و آسوده شوم" (تی. کی، ۱۴).

پناه آوردن رضا، شخصیت اول، به تاتارخندان روستای دور افتاده در واقع همان بدبینی و دیدگاه اوبی از بودنش در ایبو را نشان می‌دهد که منجر به نوعی زندگی بدون هویت مشخص و بدون ارزش‌هایی که به وجود او معنا می‌بخشند، می‌شود.

"من گفتم: راستش را بخواهید من از این شهر خسته شده‌ام. می‌خواهم از این شهر بیرون بروم. او جواب داد: اگر شما از کار کردن در این بخش خسته شده‌اید می‌توانید در بیمارستان مشغول کار شوید. من گفتم من بیشتر از بیماران این‌جا، مسکن و آرام بخش مصرف می‌کنم. من دیگر حوصله خودم را ندارم" (تی. کی، ۱۸).

هستی‌گرایی یک فلسفه ساده و یا یک تحول فلسفی نیست. فلسفه هستی‌گرایی شرح مفهومی واضح از نگرش به هستی و روح و جان "عصر حاضر" است. از نقطه نظر بسیاری از محققان دیگر، هستی‌گرایی به معنای درک فلسفی از زندگی خودآگاه در "جهان ویرانه" (مارسل^۱)، "جهان مبهم" (دوبووار^۲)، "جهان تغیر یافته" (مرلئو-پونتی^۳) است، جهانی

1 Marcel
2 de Beauvoir
3 Merleau-Ponty

که ما را در درون آن پرت کرده‌اند و محکوم و ترک و رها شده ایم (هیدگر و سارتری^۱) و جهانی که به نظر کم ارزش و یا حتی پوچ است (کاموس^۲)".

ابتدا عقاید ساده روستائیان برای رضا خنده دار بود و او از دین و مذهب و محل زندگی خود جدا شده بود تا جامعه و عقاید و اهداف آرمانی بهتری را بعد از تحمل آن همه درد و رنج پیدا کند. در رمان ساعدی دو عاشق به واسطه ی فشارهایی که منشا و ریشه ی دینی و مذهبی دارند از هم جدا می شوند و ساعدی با واقع گرایی اجتماعی و از منظر نگرش های متلاطم شخصیت‌ها از هستی و بودن در این جهان وضعیت دشوار آنان در جامعه را نشان می دهد و معنای ثابتی از هستی را در اذهان خوانندگان در دراز مدت ایجاد می کند و او را به یک بی نظمی آشکار از جهان وارد می کند که نمونه ی آن در گفتگوی رضا با روستائیان در خصوص بسیاری از موضوعات زندگی مخصوصا موضوعات دینی و مذهبی مشاهده می شود.

"دو رمان نویس به شخصیت‌های اصلی خود، هستی و موجودیتی بخشیده اند که در حال حاضر گیج و متحیر هستند و گذشته‌ی آن‌ها ناپخته و خام بوده و حال کنونی آن‌ها تعریف چندان خوبی ندارد" (دوکس، ۲۰۰۸، ۱۴۰). دو نویسنده از عبارات مبهم و ایده های دو پهلو برای رهایی از ضد آرمان‌ها در جامعه‌ی آرمانی استفاده کرده‌اند. آچه به نام شخصیت اصلی داستان را به گونه‌ای انتخاب کرده تا موجب تضمین نجات و رستگاری و رسیدن به زندگی و جامعه آرمانی شود. نام شخصیت اصلی داستان "اوبی او کونکو" نام میوه‌ی درخت نخل است. نام کامل او "اوبی آجولا" به معنای "در نهایت، ذهن آرام می شود" است (ان. ای، ۸). شخصیت اصلی در رمان ساعدی، خود را به روستایی دور تبعید می کند، او بین تاتار خندان و تاتار گریان قرار می گیرد. رضا، ابتدا خود را در روستایی می بیند که مردم ساده، با خلوص آن؛ عقاید بسیار ابتدایی و خرافه پرستی دارند که زندگی آن‌ها را هدایت می کند. ابتدا، عقاید آن‌ها برای رضا مسخره و خنده دار است. و مشکل هستی و موجودیت از درون رضا را رنجور نموده است. او به شدت درگیر مشکلات روحی، روانی و فکری در این محیط آرام و ساکت روستا می‌باشد.

" آقا می دونی من چند ماه است که ناراحتی روحی-روانی دارم و هیچ‌کس نیز مقصر آن نیست. شما می دانید که من چند برابر بیماران دیگر داروی آرامبخش استفاده می کنم. من بیماری روحی- روانی دارم و تنها راه حل اینست که به یک جای خلوت و آرام بروم" (تی.کی، ۱۱-۱۰).

آچه به نیز همین نقش را به شخصیت اصلی داستان داده است؛ رفتن اوبی به انگلستان باعث یک تحول بزرگ در آمیوفیا می‌شود. چند روز قبل از رفتن به لاگوس، والدین اوبی در خانه مراسم دعا برگزار می‌کنند. کشیش بزرگ، ساموئل ایکدی، از کلیسای آنجلیکان مارکس آمیوفیا می‌گوید: "اکنون وقت انجام رسالت است." (ان.ای، ۸).

انتخاب صحنه

داستان "دیگر آرامشی نیست" در نیجریه مخصوصاً در آمیوفیا و لاگوس اتفاق افتاده و گاهی نویسنده به لندن نیز مسافرت نموده و داستان در اواخر سال ۱۹۵۰ اتفاق افتاده است.

در *تاتار خندان* بخش اصلی داستان در روستای تاتار یک روستای دور و ناشناخته اتفاق می‌افتد که حتی دولت از جمعیت، آب و هوا و دیگر ویژگی‌های این روستا بی‌اطلاع است. ساکنان روستا انسان‌هایی سخاوتمند و مهمان نواز و ساده و بی‌ریا هستند. آن‌ها از کمک به دیگران دریغ نمی‌کنند. "من روستایی را انتخاب کرده‌ام که وزیر و مسئولین کشور نمی‌دانند این روستا کجاست و چگونه روستایی است؟ چند خانوار دارد؟ مردم آن چگونه هستند؟ آنها فقط می‌دانند که کلینیک کوچکی در این روستا هست که چند سال پیش ساخته شده و مردم می‌خواهند این کلینیک یک پزشک داشته باشد." (تی کی، ۱۰).

یقیناً سفر یا دور شدن شخصیت‌های اصلی داستان از محل زندگی‌شان برای تحقق و انتشار برخی عقاید و ایده‌ها و تجدید و برگرداندن سنت‌ها و عقاید قدیمی با اهداف آرمانی جدید بوده است.

روشی که رضا در تاتار خندان برای برگرداندن و تجدید سنت‌های قدیمی و فرهنگ اصیل استفاده می‌کند و روش تجربه‌ی زندگی شبیه به چیزی است که ساعدی در *زندان قرل حصار* تجربه کرده است و فشارهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در رمان ساعدی شبیه به فشارهایی است که آچه به در ایبو به تصویر می‌کشد. موضوع هویت نقض شده و از بین رفته‌ی جامعه‌اش را نشان می‌دهد که ساعدی با "ترکیب روش‌های مدرن رمان نویسی و آرمان‌گرایی فرهنگی و سیاسی از کلام اخلاقی در تولید ادبیات استفاده کرده است" (حیاتی، ۲۰۱۵، ۱). استقبال گرم روستائیان ساده از رضا در روستای تاتار خندان، شخصیت‌های اصلی داستان را به وحشت و ترس از برگشتن به زندگی می‌اندازد گویی که آنها به اهداف آرمانی از موجودیت و هستی دست پیدا می‌کنند. به وضوح نشان داده شده که آنها قبلاً هویت خود را از دست داده‌اند و موجودیت و هستی را پوچ پنداشته‌اند و خود را به عنوان بازندگان اصلی بازی جهان هستی تصور کرده‌اند. در حقیقت تجانس بین جامعه و رمان که در آثار آچه به مشهود است در "نقد جامعه‌شناسی" شرح داده شده است (نامداریان و زیدان، ۲۰۰۸، ۲۰) و اهداف مورد نظر او را نشان می‌دهد.

گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی

حس معصومیت، شبیه معصومیت مردم ساده تاتارخندان و پایبند بودن پدر اوبی به سنت‌ها و رسم و رسومات قدیمی و خرافات مانع اصلی دست‌یابی به آزادی و رفاه و راحتی است که ظاهراً اروپایی‌ها به آن دست پیدا کرده‌اند به حساب می‌آید. چنین ایده‌ال‌ها و تناقض‌ها در صحنه پردازی رمان، به تصویر کشیده شده که این ایده‌ها و ایده‌ال‌ها به شخصیت‌های اصلی رمان داده شده است. اوبی با تحصیل در اروپا فصاحت کلامی قابل توجهی پیدا می‌کند که پدر روستایی‌اش را متقاعد می‌کند از باورها و عقاید قبلی خود دست بردارد و عقاید و ایده‌های مد نظر او را بپذیرد. بنا به دستورات و منع مذهبی که در آن قسمت جامعه مردم از آن پیروی می‌کنند اوبی نمی‌تواند با دختر مورد علاقه خود ازدواج کند.

"او گفت: درست است که ما مسیحی شده ایم ولی این دلیل نمی‌شود که تو با این دختر منع شده ازدواج کنی. اوبی گفت: در کتاب انجیل بیان شده که قید و بند و آزادی وجود ندارد. او کونوو گفت: پسر، من می‌فهمم تو چه می‌گویی ولی این عمیق‌تر از چیزی است که تو فکر می‌کنی. این دیگه چه کاری است؟ پدران ما به خاطر جهل و نادانی خود انسانی بی‌گناه را انسان منع شده می‌نامند. نسبتی که به بت‌ها داده می‌شود که او و فرزندانش و فرزندانش برای همیشه منع شده و منفور نگریسته می‌شوند" (ان.ا.بی، ۱۰۱).

آچه به، بامانور در موضوع سنت قدیم و جدید و سنت‌هایی که به تازگی با تحصیل در خارج پذیرفته شده است سعی دارد نشان دهد که مردم هویت خود را از دست داده‌اند و موجودیت آن‌ها دچار بی‌ثباتی شده است. استعمارگری و سرکوب‌های سیاسی با معانی جدید شرح داده می‌شود. استعمارگری درونی و بیرونی که نباید به شکل جداگانه، بلکه در ارتباط با هم دیگر باید درک و در نظر گرفته شوند. "از استعمار بیرونی گاهی به عنوان وسیله ای برای کنترل عقاید و موضوعات درون استفاده می‌شود که در واقع منجر به استعمار درون مورد نظر آچه به" و ساعدی می‌شود (آتوکوواسون، ۲۰۱۶، ۶۰). یک نویسنده به جهان و الهامات فردی و درونی توجه دارد؛ دیگری به جهان بیرونی و سنت‌ها و توسعه کشورش می‌پردازد. فهم انسان از هستی بسیار سخت است چون گاهی او را تا آستانه‌ی سعادت و رستگاری پیش می‌برد و گاهی او را گیج و سردرگم می‌سازد و وارد بی‌نظمی می‌کند که بهترین نمونه‌ی آن در رفتار و نگرش‌های رضا و اوبی از شرایط اجتماعی‌اشان مشاهده می‌شود. به نظر نویسندگان و هنرمندان، "خود ایده‌ال به مصابه خود عقلانی است که در تئوری‌های نویسندگان شرح داده شده است و در خلق آثار خود از آن پیروی کرده‌اند" (بوئامن و نیمنه، ۲۰۱۶، ۶). در هر دو داستان، این امر تا پایان داستان ادامه دارد. اوبی تصور می‌کند که دیگر تاب و تحمل او تمام شده است.

"مردم می گویند: قبلا یک نفر این کار را انجام می داد ولی اصلا به انجام آن علاقه‌ای وجود نداشت. هر حادثه چند برابر بدتر از حادثه ی قبلی اتفاق افتاد" (ان.ای، ۱۲۸).

در پایان آثار آنچه به علائمی از نیل به اهداف و زندگی آرمانی مشاهده می شود. امروزه رده بندی سنی در آنیتا وجود دارد که گروه سنی "سلاح شکن" نامیده می شوند. آن‌ها بچه هایی هستند که در آن سال متولد شده اند. این طرز فکر موجب ایجاد یک حس خوب و شغف عجیبی می شود. به نظر می رسد روح و روان او آرام شده و دیگر احساس گناه ندارد و مرده است. ورای مرگ، دیگر اهداف آرمانی و نیرنگ و فریب وجود ندارد و فقط واقعیت جولان می زند. "ایده آل گرای ناشکیبا می گوید: جایی برای ایستادن به من بدهید. من باید دنیا را متحول کنم" (ان.ای، ۱۲۶).

آنچه در پایان هر دو داستان آورده می شود، نیروها و فشارهای سیاسی اجتماعی وارد شده بر آن‌هاست که آن‌ها را از پا در می آورد و رنجور و ناتوان می کند و قدرتی برای غلبه بر آن ندارند و تنها کاری که نویسندگان رمان در نقش هنری خود می توانند انجام دهند این است که نهایت سعی خود را بکار گیرند تا فکر و ذهن خوانندگان رمان را از شرایط زندگی کنونی و مدرن گرای روشن و آگاه کنند. واقعیت هستی و موجودیت شخصیت‌های اصلی نیز ماهیت هستی و جهان را نشان می دهد و حوادثی که در جوامع آن زمان اتفاق می افتد، راهی را به خواننده نشان می دهند تا راه حلی برای رفع مشکلات خود پیدا کند و در ترغیب ایده‌ها و ایده‌ال‌های خود محکم، گام بردارد.

نتیجه گیری

دو نویسنده، از طریق آثار هنری خود ایده های آرمانی و جامعه ی آرمانی مورد نظر زمان خود را به تصویر کشیده‌اند. اگرچه دو نویسنده در دو نقطه متفاوت جهان و دور از هم زندگی کرده اند، ولی شباهت هایی مثل حس دلتنگی از گذشته و سنت‌های قدیمی در آثار آن‌ها قابل تشخیص است و همواره به دنبال راهی جهت رهایی از نیرو و فشارهای استعمارگری و دوری از مدرن گرایی و فشارها و هنجارهای اجتماعی و رهایی از نظام حاکم بوده‌اند. شخصیت‌های اصلی دو رمان، علی رغم این‌که مطابق با هنجارهای اجتماعی تحصیلات علمی داشته‌اند، ولی در زمان خود با انواع مشکلات و سختی ها مواجه می گردند و مجبور به عقب نشینی از اهداف خود شده و یا دچار افسردگی می شوند. شیوه شخصیت پردازی و به تصویر کشیدن مشکلاتی که شخصیت ها را به درد و رنج می اندازد و انتخاب مناسب صحنه، موضوع داستان و طرز فکر دو نویسنده رمان بسیار به هم شباهت دارد. هر دو نویسنده نشان داده‌اند که تمام این مشکلات که به نظر شخصیت‌های داستان مشکلاتی طاقت فرسا هستند، منشاء و ریشه در نیروها و فشارهای سیاسی،

اجتماعی و استعمارگری دارد که زندگی را سخت و بی ثبات نموده اند. دو نویسنده، راه نجات و رسیدن به آرامش را در رسیدن به اهداف و جامعه‌ی آرمانی مورد نظر خود جستجو می کنند و آن چه در پایان دو رمان در ارتباط با موضوع و شخصیت های نقش اصلی نشان داده می شود، روش، طرز انتقاد، ایجاد و نیل به زندگی آرمانی و جامعه آرمانی از طریق اهداف هنری نویسندگان است، که نگرش ها و ایده های خود را از طریق درایت و مانور دادن روی عناصر رمان، به خواننده منتقل کرده اند.

منابع

- Achebe, Chinua (1963). **No Longer at Ease**. London: Heinemann.
- Achebe, Chinua (1987). **No Longer at Ease**. Oxford: Heinemann. EBook
- Alizadeh, Naser, Afzali, Bahram. (2015). Anit-Orientalism in the Fiction of Saedi, AleAhmad, & Hedayat. **Persian Literature**, 2 (5), 43-52.
- Amneh Khaleel Hussein Abussamen, Shadi Neimneh (2016). Chinua Achebe and the Ego Ideal: A Psychoanalytic Reading. **Journal of Applied Linguistics and Language Research**, 3(5), 214-229.
- Ato Quayson (2016). Comparative Postcolonialisms: Storytelling and Community in Sholem Aleichem and Chinua Achebe. **The Cambridge Journal of Postcolonial Literary Inquiry**, 3(1), 55-77.
- Bessière, Jean (2017). What Is Left of Comparative Literature and World Literature? Notes on International Literature, Its Concrete Universality and Enigmaticity. **Canadian Review of Comparative Literature / Revue Canadienne de Littérature Comparée** 44 (3), 407-419.
- Carroll, D. (1990). **Chinua Achebe: Novelist, poet, critic**. London: Macmillan Press LTD.
- Dukes, Gerry (2008). **The Godot Phenomenon inn Samuel Beckett's Waiting for Godot** (Ed.) Harold Bloom. New York: InfoBase Publishing.
- Gatewood, E. Jane (2007). Memory and its Devices in Endgame. In Mark S. Raymond (Ed.), **Samuel Beckett's Endgame**. New York: Rodopi.
- Heyati, Zahra (2015) The Relationship between the Moral Speech Text and the Method of Statement in Two of Saedi's Works. **Persian Language and Literature Research**, 37, 21-29.
- Kafafi, Mohammad Salam (2013). **Comparative Literature. Translation, Seidi, Said Hossien**. Mashahad: BehNasher.
- Mahmodi, Farzane. "The Investigation of the Element of Character and Characterization in Gholamhossein Saedi's Fiction." MA Thesis. Bohali Sina University, 2011.
- Namdarian, Taghi, Seydan, Maryam (2008). The Reflection of Magic Realism in Saedi's Fiction. **Humanities Colledge Journal**, 17 (64), 88-94.
- Nazemian, Reza, et.al. (2014). The Survey of Magic Statements in Saedi's Azadaran Bill and Nagib Mahfouz's Shabhaei-e- Hezar Shab. **Aladab Alarabic**, 2 (6), 18-31.
- Njabulo S Ndebele (2016). to be or not to be: No longer at ease. **Arts & Humanities in Higher Education**, Vol. 15(1), 15-28.
- Saedi, Gholamhossein (1997). Tatar-e-Khandan. Tehran: Mossese Entesharat Nega.

- Saeidan, Maryam (2017). the neurosetic or psychoneurotic Characters in Saecidi's fiction. **Adab Farsi**, 1, 19-27.
- Shakeri, Jalil & Bakhshi, Behnaz (2015). The Psychological Analysis of Characters of Saecidi's Three Stories Begger, Vagrants, and Rubbishbin Based on the Theory of Karen Hornday. **Literary Text Research**, 19 (63), 92-103.
- Shoeiklo, Fateme. (2013). The Survey of Saecidi's Toop and Tatar Khandan and Abdorahman Manif's Sharghel-osat and Alnahayat. MA Thesis. Alahmeh Tabatabaei University.
- Solomon, Robert C. (1987). **From Hegel to Existentialism**. New York: University Press.
- Taha, Neda (2011). **Comparative Literature. Translation, Khosravi, Zahra**. Tehran: Forozan Roz.
- Tahmasobi, Farhad, Sojodi, Maryamosadat (2010). A Comparative Outlook of Story writing of Theodore Dastayoveski and Gholamhossein Saedi. **Research and Scientific Quarterly**, 4 (14), 189-199.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: رحیمی پور سعید، تحلیل آثار آچه به و ساعدی از منظر ادبیات اتوپیا، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۶۷، پاییز ۱۴۰۲، صفحات ۳۲۰-۳۰۰.